

فصل اوّل



كَلِّيات

## ۱-۱- مقدمه

کتابی که پیش روی شماست با عنوان راهنمای معلم برنامه درسی تفکر و پژوهش و با هدف آماده‌سازی و انجام مسئولیت شما در فرایند هم‌اندیشی با دانش‌آموزان و پرورش تفکر آنان طراحی شده است. کتاب از چهار فصل تشکیل شده است. فصل اول با عنوان «کلیات» شما را با ماهیت و ضرورت مسئله پرورش تفکر در کودکان و جایگاه آن در برنامه درسی ملی آشنا می‌سازد. در فصل دوم برنامه درسی تفکر و پژوهش پایه ششم معرفی می‌شود؛ این فصل شامل تعاریف، رویکردها، اهداف، انتظارات عملکردی، انتخاب و سازماندهی محتوا، مضامین، نقش‌ها، منابع، شیوه‌های آموزش و ارزشیابی برنامه درسی است. فصل سوم به صلاحیت‌های لازم و مورد انتظار از معلمان برای اجرای این برنامه پرداخته است. در فصل چهارم طراحی آموزشی هر درس به همراه داستان‌های مورد نیاز ارائه شده است.

## ۱-۲- ضرورت و اهمیت پرورش تفکر و تعقل

با گسترش سریع حوزه‌های مختلف علوم و رشد فزاینده فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات، پرورش همه جانبه کودکان و نوجوانان برای آماده‌سازی آنان جهت ورود به عرصه‌های مختلف زندگی فردی و جمعی امری است که بیشتر کشورهای جهان به آن توجه ویژه نموده‌اند. برنامه‌ریزان این کشورها براساس تعریف خود از انسان و جامعه و همچنین شناسایی چالش‌های پیش رو، به برنامه‌ریزی در جهت شکوفایی و بالا بردن هرچه بیشتر استعدادها و قابلیت‌های فردی و اجتماعی کودکان و نوجوانان توجه می‌کنند. اهمیت چنین موضوعی از آنجا نمود بیشتری می‌یابد که حفظ هویت فرهنگی و ملی جوامع در گرو انتقال صحیح آن به نسل‌های بعدی و با در نظر گرفتن اقتضائات آینده است. نکته مهم این است که شکوفایی همه استعدادها و قابلیت‌ها منحصر به پردازش اطلاعات و یادگیری داده‌های علوم فنی، تجربی و انسانی نیست تا کودکان و نوجوانان به صورت انسان‌هایی نخبه و متخصص در یک فن و یا رشته بار آیند؛ زیرا به دلیل تفاوت‌های فردی و محیطی، همه افراد جامعه به‌طور تخصصی توان مشارکت در تولید علم و اثرگذاری در رشد، پیشرفت و توسعه علمی کشور را ندارند. اما می‌توان جامعه‌ای را تصویر کرد که در کنار تربیت متخصصین و نخبگان علمی در جهت پیشرفت و توسعه علمی و آبادانی کشور، همه افراد آن از سطح بسیار خوبی از روابط

صحيح اجتماعى و انسانى برخوردار باشند و انسان‌هاى سودمند و مؤثر براى جامعه تلقى شوند. آنچه از چشم‌انداز بيست ساله، نقشه جامع علمى کشور و همچنين سند تحوّل بنيادين در اين خصوص برداشت مى‌شود ساختن جامعه‌اى است که افراد آن با تعقل و تفکر مبتنى بر فطرت، به تنظيم روابطشان در عرصه‌هاى ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت بپردازند تا از رهگذر آن هويت و فرهنگ خود را، بازيابى، بازآفرينى و متعالى کنند. چنين جامعه‌اى، خردمحور، خردورز و خردمندپرور خواهد بود. ما برآنيم که با همکارى شما معلمان گرامى، چنين ديده‌گامى را در قالب برنامه درسى «تفکر و پژوهش» به اين نسل عرضه نماييم. تفکر و پژوهش برنامه‌اى است در جهت شکوفايى قوه تفکر و تعقل کودکان و نوجوانان تا بتوانند در عرصه‌هاى مختلف با تفکر و خردورزى، مصالح خويش، خانواده و جامعه را تشخيص داده و براساس آن عمل نمايند و ديگران را نيز به خردورزى و تعقل دعوت نمايند. تفکر و پژوهش فرصتى است براى شکل‌گيرى روش و منش تفکر و تعقل کودکان بر اساس فطرت خدادادى آنان تا از اين رهگذر افکار خويش را ساماندهى و با زنگارزدايى از فطرت مراحل کمال را طى کنند.

### ۳-۱- جاىگاه تفکر و تعقل در برنامه درسى ملى جمهورى اسلامى ايران

سند تحوّل بنيادين، تغيير در شش زيرنظام آموزش و پرورش را براى ايجاد تحوّل در آن ضرورى دانسته است. اين شش زيرنظام عبارت‌اند از: برنامه درسى، رهبرى و مديريت تربيتى، تربيت معلم و منابع انسانى، فضا، تجهيزات و فناورى، پژوهش و ارزشيابى، تأمين و تخصيص منابع مالى. برنامه درسى ملى براساس فلسفه تعليم و تربيت اسلامى به عنوان اولين و مهم‌ترين سند از مجموعه اسناد تحولى زيرنظام‌هاى آموزش و پرورش با رويکرد فطرت‌گرايى توحيدى به منظور تربيت انسان‌هاى متفکر و عاقل، باايمان و باور، اهل علم، عمل، و اخلاق، در چهار عرصه ارتباط با خود، خدا، خلق، و خلقت با محوريت ارتباط با خدا طراحي شده است تا افراد با کسب اين شايستگى‌ها بتوانند به مراتبى از حيات طيبه دست يابند.

به طور کلى، کارآمدى و تأثير هر برنامه درسى به ميزان ارتباط و تناسب آن با مخاطب، بستگى دارد. در برنامه اديان الهى و همين طور مکاتب بشرى، چه در جنبه‌هاى معرفتى و شناختى و چه در جنبه‌هاى ارادى و عملى، انسان مخاطب همه برنامه‌ها است. از اين رو برنامه‌اى که بر اساس شناخت و تعريف کامل‌ترى از انسان تدوين شده باشد از مقبوليت، توانمندى و همين طور موفقيت بيشترى برخوردار خواهد بود. برنامه درسى تفکر و پژوهش در ارتباط با انسانى تعريف مى‌شود که در حکمت

قرآنی و فلسفه و عرفان اسلامی به عنوان خلیفه الله معرفی شده است و هدف از آفرینش او رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است و واضح است که ترسیم چنین جایگاهی برای انسان مربوط به فرد فرد انسان‌ها و جامعه انسانی است نه مختص به افراد خاص.

همچنین تحوّل در هر نظام آموزشی، به تغییر نگاه ما به انسان، جامعه و هستی بستگی دارد. برای نزدیک شدن فضای ذهنی شما معلّمان عزیز به این مطلب لازم است توضیح مختصری در این مورد بیان شود. اگر به خود، جامعه و محیط اطراف نظری عمیق بیاندازیم آن را مجموعه‌ای پیچیده از روابط و مناسبت‌ها خواهیم یافت که گاهی بر ما اثر می‌گذارند و گاهی نیز از ما اثر می‌پذیرند. این روابط با سرعت زیادی رو به گسترش است و ما هر روز تجربه‌ای تازه از چنین روابطی را به دست می‌آوریم. اگر دوباره به این روابط نظر کنیم درمی‌یابیم که این تأثیر و تأثر گاهی ناشی از علم و آگاهی و اراده ماست و گاهی خارج از حیطه قدرت و اراده ما. همچنین برای همه ما واضح و معلوم است که در آن روابطی که ناشی از علم و اراده خودمان بوده است، خود را مسئول می‌دانیم و در روابطی که خارج از اختیار ما بوده است نیز سعی در تداوم و یا اصلاح آن می‌نماییم. به عنوان مثال وقتی بخواهیم کسی را بازشناسی دقیق نماییم یا به کسی معرفی کنیم، او را با توجه به روابطش با خود و دیگران تعریف می‌نماییم (تو اول بگو با کیان زیستی سپس من بگویم که تو کیستی). آنچه از سخن قبل به دست می‌آید این است که انسان عبارت است از همین وجود دنیوی او به علاوه مجموعه روابطی که با تفکر و اراده و اختیار خویش ایجاد نموده است. این روابط بر اساس حکمت قرآنی شامل چهار عرصه می‌شود که عبارت‌اند از: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خداوند، رابطه انسان با خلق و رابطه انسان با خلقت. لذا توصیف ما از هر فرد براساس چگونگی روابطی است که او در این چهار عرصه دارد.

اگر تفکری که اساس روابط چهارگانه بالاست، تحت تأثیر موهومات، خیالات، غرایز، شهوات و رذائل اخلاقی باشد منجر به روابط ناسالم و هزینه‌های فردی، خانوادگی و نابسامانی و ضعف اجتماعی و در نتیجه شقاوت اخروی خواهد بود؛ و نمی‌توان آن را تعقل به شمار آورد. تعقل، تجزیه و تحلیل و ربط دادن قضایا و سنجش و ارزیابی یافته‌ها بر اساس نظام معیار است که از طرق معتبر به دست آمده است. از نظر تعلیم و تربیت اسلامی آنچه این روابط چهارگانه را منظم و هماهنگ می‌نماید و منجر به اراده صحیح و سالم می‌شود، «تفکر و تعقل مبتنی بر سلامت فطرت انسان است. در این دیدگاه، فطرت عبارت است از قدرت شناختن ایمانی که با آب و گل آدمی سرشته شده است. حیات سعادت‌مندانه نیز در واقع انطباق حیات عقلانی فردی و اجتماعی انسان با این موهبت الهی است.» برنامه درسی ملی بر اساس چنین دیدگاهی تدوین شده است. همان‌طور که

گفته شد رویکرد این برنامه فطرت‌گرایی توحیدی می‌باشد که در الگوی هدف‌گذاری آن تفکر و تعقل نقش محوری دارد. بدیهی است با چنین تغییری در رویکرد و الگوی هدف‌گذاری یک برنامه، سایر مؤلفه‌های آموزش نیز تغییر می‌یابند.

#### ۴-۱- رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی در برنامهٔ درسی ملی

رویکرد برنامه‌های درسی و تربیتی «فطرت‌گرایی توحیدی» است. این رویکرد به معنای زمینه‌سازی لازم جهت شکوفایی فطرت الهی دانش‌آموزان از طریق درک و اصلاح مداوم موقعیت آنان به منظور دستیابی به مراتبی از حیات طیبه است. برخی گزاره‌های تبیین‌کنندهٔ رویکرد برنامه درسی ملی که به توضیح مبانی، اهداف، محتوا، روش‌های آموزش و ارزشیابی برنامهٔ تفکر و پژوهش باری می‌رسانند عبارت‌اند از:

##### دانش‌آموز

– فطرت الهی در وجود دانش‌آموز نهفته است و قابلیت شکوفایی و فعلیت یافتن دارد.  
– دانش‌آموز همواره در موقعیت است و می‌تواند آن را درک کند و با انتخاب احسن خویش در راستای اصلاح مداوم آن حرکت نماید. در این برنامه هر یک از دانش‌آموزان از حیث توانمندی‌های خود در زمینهٔ تفکر در یک موقعیت خاص و منحصر به فرد قرار دارند که قابل پرورش است.  
– دانش‌آموزان در فرایند یاددهی – یادگیری و تربیت‌پذیری و توسعهٔ شایستگی‌های خویش به لحاظ ذاتی نقش فعال دارند.

##### معلم و مربی

– با شناخت و بسط ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و خلق فرصت‌های تربیتی آموزشی زمینهٔ درک و انگیزهٔ اصلاح مداوم موقعیت آنان را فراهم می‌سازد.  
– راهنما و راهبر فرایند یاددهی – یادگیری است.  
– برای خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی مسئولیت تطبیق، تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی و تربیتی در سطح کلاس را برعهده دارد.

##### محتوا

– محتوا مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از فرصت‌ها و تجربیات یادگیری است که زمینهٔ شکوفایی فطرت الهی، رشد عقلی و فعلیت یافتن عناصر و عرصه‌ها را به صورت پیوسته فراهم می‌آورد.

– در برگیرنده مفاهیم و مهارت‌های اساسی و ایده‌های کلیدی مبتنی بر شایستگی‌های روش و منش تفکر و تعقل است.

– متناسب با نیازهای حال و آینده، علایق، ویژگی‌های روانشناختی دانش‌آموزان، انتظارات جامعه اسلامی و زمان آموزش است.

### یاددهی - یادگیری

– فرایندی زمینه‌ساز برای ابراز گرایش‌های فطری، شناخت موقعیت یادگیرنده و اصلاح مداوم آن است.

– یادگیری حاصل تعامل خلاق، هدفمند و فعال یادگیرنده با موضوعات متنوع یادگیری است.  
– دیدگاه دانش‌آموزان را به‌طور معنادار نسبت به ارتباط با خود، خداوند، دیگران و مخلوقات تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### محیط یادگیری

– کل نظام هستی محیط یادگیری است.

– مدرسه محیط یادگیری پایه و اصلی است؛ اما یادگیری به آن محدود نمی‌شود و سایر محیط‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

– محیطی امن، منعطف، پویا، برانگیزاننده و غنی برای پاسخگویی به نیازها، علایق و ویژگی‌های دانش‌آموزان تدارک می‌بیند.

– با بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت رسانه‌ها زمینه بهبود موقعیت دانش‌آموزان و ارتقای کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری را فراهم می‌آورد.

### ارزشیابی

– بر شیوه ارزیابی بیرونی و خودارزیابی تأکید دارد و به این طریق به‌طور مستمر تصویری روشن و همه‌جانبه از موقعیت کنونی دانش‌آموز، فاصله او با موقعیت بعدی و چگونگی اصلاح آن، متناسب با ظرفیت‌ها و نیازهای وی ارائه می‌کند.

– زمینه انتخاب‌گری، خودمدیریتی و رشد مداوم دانش‌آموز را با تأکید بر خودارزیابی فراهم می‌کند و بهره‌گیری از سایر روش‌ها را زمینه تحقق آن می‌داند.

– کاستی‌های یادگیری را فرصتی برای بهبود موقعیت دانش‌آموز و اصلاح نظام آموزشی می‌داند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱)

## ۵-۱- فطرت‌گرایی توحیدی در برنامه‌درسی تفکر و پژوهش

جریان آموزش و پرورش ماهیتاً نمی‌تواند از تفکر و مهارت‌های آن جدا باشد. اصولاً هر تغییری در شناخت انسان حاصل تفکر و یادگیری‌های اوست. از همین رو، یکی از رسالت‌های اصلی هر نظام آموزشی، پرورش صلاحیت‌ها و منش تفکر است. با این نگاه هر یک از عناوین درسی، علاوه بر انتقال دانش و ایجاد یادگیری‌های جدید، به پرورش جنبه‌هایی از تفکر نیز می‌پردازند. از ریاضیات گرفته که اساس تفکر منطقی را شکل می‌دهد تا برنامه‌درسی هنر که پرورش تفکر خلاق مبنای آن است. با این توضیح، ضرورت وجود، شکل و محتوای برنامه‌درسی که به طور اختصاصی به «تفکر» بپردازد موضوعی است که سال‌ها مورد بحث و نظر صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در سراسر جهان و به تبع آن ایران قرار داشته است. از این روی پس از انجام بررسی‌های لازم، درس «تفکر و پژوهش» در پایه ششم دبستان وارد برنامه رسمی آموزش و پرورش در ایران شد. «برنامه‌درسی تفکر و پژوهش به دنبال پرورش روش و منش تفکر براساس رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی است».

طرح نظریه فطرت در میان فلاسفه مسلمان مسبوق به سابقه است. در میان متفکران متأخر مسئله فطرت جایگاه برجسته‌ای در آراء آیت‌الله شاه‌آبادی، علامه طباطبائی، شهید مطهری و امام خمینی (رحمت‌الله علیه) داشته است. ایشان با استناد به آیات قرآن به ویژه آیه ۳۰ از سوره روم آراء خود را درباره فطرت بیان داشته‌اند.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ».

پس تو ای رسول، مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آورده، پیوسته از دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که خلقت خدا تغییرپذیر نیست. این است آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.»

واژه «فطرت» به معنای خلقت و ایجاد است. این واژه برگرفته از ریشه «فَطَرَ» به معنای شکافتن و باره کردن و انشفاق است. حضرت امام خمینی (رحمت‌الله علیه) معتقدند که فطرت آن نوع خلقتی است که پرده عدم را شکافته و دارای سابقه‌ای نیست (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۹). در واقع فطرت بر کیفیت خاصی از خلقت دلالت دارد که مخصوص انسان به عنوان موجود مُدرک<sup>۱</sup> و لازمه وجود اوست. به بیان دیگر فطرت لازمه تحقق ذات انسان است و هر آنچه مخصوص ذات انسان نیست، نه فطرت بلکه طبیعت و غریزه است. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷)

طبیعت در همه موجودات جامد یا نامی (گیاهان) که بدون روح حیوانی هستند یافت می‌شود. به عنوان مثال، طبیعت آتش گرما و نوربخشی و سوزاندن و طبیعت فلان درخت این است که در مقابل سرما مقاوم است. اما غریزه در حیوانات و انسان در بعد حیوانیشان موجود است. غریزه یک حالت نیمه آگاهانه و غیراکتسابی است که راهنمای حیوانات در زندگی‌شان است. یافتن غذا، دوری از خطر، تولید مثل و ... نمونه‌هایی از امور غریزی هستند. اما انسان علاوه بر غریزه، واجد ویژگی‌ای است که در حیوانات مشابهی ندارد. این ویژگی خاص، همان فطرت است. و فرق آن با غریزه آن است که غریزه شامل اموری می‌شود که موجب حفظ حیات مادی انسان است اما فطرت امری است که حفظ حیات معنوی انسان در گرو آن است. نقطه اشتراک طبیعت، غریزه و فطرت این است که هر سه امری ذاتی هستند. طبق آیه ۵۰ سوره مبارکه طه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.» این امور در همه موجودات بنابر تفاوت وجودی آنها به ودیعه نهاده شده تا با تکیه بر آنها مراحل رشد و کمال خود را طی کنند. همان‌طور که حیوانات بدون نیاز به آموزش، به سمت فعالیت‌های خاصی کشش دارند، انسان نیز فارغ از کسب هر نوع آموزشی به صرف بهره‌مندی از فطرت، معطوف به امور خاصی است. گرایش‌های فطری به دو نحو ظهور می‌یابند:

#### ۱- گرایش‌های احساسی

#### ۲- گرایش‌های معرفتی (پیروز، ۱۳۹۰، ص ۱۹)

از جمله گرایش‌های احساسی فطرت، می‌توان احساس محبت به خودمان، میل به آزادی، زیبایی‌دوستی، عدالت‌خواهی، نوع‌دوستی و نیز برخی تمایلات اخلاقی را نام برد. گرایش معرفتی فطرت، به آن نوع میلی در انسان اشاره دارد که موجب پذیرش برخی معارف توسط وی می‌شود. اساسی‌ترین گرایش معرفتی میل به دانستن و پذیرش معرفت صحیح و حقانی است. انسان همواره مایل است تا گزاره‌هایی را که فی‌نفسه صحیح‌اند قبول کند. مثلاً اصل علیت در زمره تصدیقاتی است که اگر به انسان عرضه شود، او فارغ از رجوع به هر نوع دانش اکتسابی و بدون نیاز به هر نوع تعلیمی صحت آن را تأیید می‌کند (گلپایگانی، ۱۳۸۸، ص ۳۸). پذیرش درستی این احکام و به بیان دقیق‌تر گرایش فطری انسان به صحت آنها، اصول و مبانی معرفت انسانی و لازمه کار عقل است، به نحوی که انکار آنها یا هر نوع تردید در صحت آنها، پایگاه معرفت انسانی را فرو می‌ریزد و آدمی را اسیر باتلاق نسبی‌گرایی، شکاکیت، سفسطه و تناقض‌گویی می‌کند. (پیروز، ۱۳۹۰، ص ۲۰)

گرایش‌های معرفتی فطرت موجب شکوفایی استعداد‌های عقلی و به کار افتادن دستگاه معرفتی انسان می‌شود. اصول و قواعد منطقی هر قدر هم که مستحکم و برآمده از واقعیت باشند تا زمانی که



انسان پذیرای آنها نباشد نمی‌تواند نقشی در حوزهٔ معارف انسانی داشته باشند. پذیرش این اصول به عنوان تصدیقات صحیح، ریشه در فطرت آدمی دارد.

فطرت دو صفت دارد: ۱- فراگیر و همگانی است؛ یعنی این گونه نیست که انسانی واجد فطرت باشد و انسان دیگری فاقد آن؛ حقیقت هر انسانی با این واقعیت سرشته شده است. ۲- عدم اختلاف در آن؛ یعنی این گونه نیست که کسی واجد فطرت بیشتری باشد و دیگری واجد فطرت کمتر (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۵). به زبان ساده، همهٔ نوزادان در هر خانواده با هر دین و ملیتی با فطرت پاک الهی متولد می‌شوند و مقدار آن هم در بین افراد تفاوت نمی‌کند. با این حال و علی‌رغم آنکه تمام انسان‌ها به نحو یکسان از فطرت و احکام خطاناپذیر آن بهره‌مندند و حکم اصلی فطرت هم حرکت به سمت کمال است، در صحنهٔ واقعیت شاهد آنیم که شمار قابل ملاحظه‌ای از افراد از حرکت به سمت کمال که اقتضای فطرتشان است بازمانده‌اند و حتی برخی از ایشان مسیر تکامل را به عکس، یعنی در جهت حرکت به سمت حیوانیت پی گرفته‌اند. فطرت، امری زوال‌ناپذیر و جدانشدنی از ذات آدمی است اما در عین حال باید اذعان داشت که توجهٔ انسان به پیام‌های فطرت همیشگی نیست. بدین ترتیب، هر چند فطرت به‌طور تمام و کمال موجود است، ولی مورد فراموشی و غفلت قرار گرفته است، طوری که گویی غبار غلیظی روی آن را پوشانده است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸).

نقش تعلیم و تربیت زنگارزدایی از فطرت توحیدی دانش‌آموزان است. اکنون براساس نظریهٔ فطرت به بازشناسی تعامل انسان با امور پیرامونش و در برنامه درسی تفکر و پژوهش به چگونگی مواجهه کودکان و نوجوانان با امور و پدیده‌ها در چهار عرصهٔ ارتباط، می‌پردازیم. مراد از تعامل انسان با امور پیرامونش، مواجهه‌ای است که خاص انسان و ناشی از ماهیت خاص اوست. برای مثال، انسان در مواجهه با پدیده‌های طبیعت توانایی آیه‌بینی و آیه خوانی دارد و جهان را فعل خداوند می‌بیند. فرد به‌طور مداوم با آرا و نظرات متفاوت و گاه متناقض مواجه می‌شود. انسانی که فطرت سالم دارد در مواجهه با این امور، فهم معنا می‌کند و نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ یعنی آنچه را که با گرایش‌های فطری آدمی تطبیق دارد، جذب می‌کند و در عوض هر آنچه را که با فطرت انسان ناسازگار است دفع می‌کند.

نکتهٔ مهم این است که هرچه فطرت دچار زنگار کمتری شده باشد، عکس‌العمل بهتری در برابر امور و پدیده‌ها نشان می‌دهد. بر همین منوال کودکان و نوجوانان نیز به‌طور مستمر از طریق متن و محتوای سخنان، کتاب‌ها، فیلم‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، تصاویر و نظایر آنها در معرض آرا و نظرات مختلف قرار دارند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. اگر آنها این توانایی را داشته باشند که در

مواجهه با آرا و نظرات فهم معنا (دریافت حقیقت امر) کنند به نحو دقیق‌تری می‌توانند نسبت آن را با فطرت تشخیص و واکنش نشان دهند. اما به میزانی که فطرت را جرم و آلودگی گرفته باشد، تشخیص میزان دوری و نزدیکی آن مورد به کمالات، سخت‌تر و در عوض ضریب اشتباه در تشخیص معنای واقعی بالاتر می‌رود. با این حال اگر هنوز در میان جرمی که روی فطرت را پوشانده است، روزنه‌ای برای تابش نور فطرت باقی مانده باشد، به همان اندازه نیز بخشی از معنا نزد فرد روشن می‌شود. از این رو برخی معنای امور را کامل‌تر و برخی معنای آن را ناقص‌تر می‌فهمند، اما افرادی با فهم ناقص هم می‌توانند با جرم‌زدایی از دستگاه فطرت، امکان دستیابی به فهم کامل‌تر را برای خویش فراهم کنند. در مباحث فلسفی ساعت تفکر و پژوهش، دانش‌آموز نظر خود را درباره موضوعی ابراز می‌کند که ممکن است با نظر معلّم، دانش‌آموزان و حتی با عرف جامعه متفاوت باشد. این تفاوت می‌تواند ناشی از آموزش‌های خانواده، تأثیر رسانه‌ها، تأثیر همسالان، مقتضای سنی و غیره باشد. آنچه مهم است شیوه رفتار معلّم در قبال این گونه نظرات است. در شیوه آموزش مستقیم، برخی معلّمان با ارائه پیام‌های مستقیم سعی می‌کنند نظر دانش‌آموز را اصلاح و مطابق نظر خود یا جمع سازند. این شیوه برای ساعت تفکر و پژوهش مناسب نیست چون همان‌طور که در بالا گفته شده تا دانش‌آموز کاملاً فهم معنا نکند نمی‌تواند میزان سازگاری موضوع را با فطرت خود تشخیص دهد و آن را جذب یا دفع کند. اما علت اینکه چرا چنین نظری ابراز کرده چیست؟ ممکن است یک یا چند دلیل از دلایل زیر موجب چنین موقعیتی باشد:

- ابعاد مختلف مسئله و موضوع برایش روشن نیست؛ یعنی موضوع را به طور همه جانبه بررسی نکرده است.
- طرز تلقی او در مورد موضوع برای خودش آشکار و روشن نیست. نمی‌داند که این سخن او نیست بلکه نظر دیگران بر زبان او جاری می‌شود.
- در مقام فکر و اندیشه به جای به کارگیری دلیل و پذیرش از راه فهم، برهان‌نما را به جای برهان می‌نشانند و خود را از تعقل صحیح محروم می‌سازد.
- از سر تعصب و لجبازی با دیگران یا برای جلب نظر، با علم و آگاهی به واقعیت، خلاف آن را بیان می‌کند.
- یادگیری‌های خود را به موقعیت‌های نامربوط تعمیم می‌دهد. یعنی تعمیم‌های نادرست دارد.
- و ...

با توجه به قبول فطری بودن گرایش‌های احساسی و معرفتی، کار معلّم فراهم آوردن فرصتی

است تا دانش‌آموزان کنار زدن پرده‌ها و موانع فطرت را تمرین کنند. یعنی فرصت‌هایی فراهم شود تا دانش‌آموزان در فرایند گفت‌وگو، ابعاد موضوع و مسئله را همه جانبه بررسی کنند، از طرز تلقی خود نسبت به موضوع آگاه شوند، برهان را از برهان‌نما و دلایل مربوط و نامربوط را از هم تشخیص دهند، حقیقت نظر و گفتار را بررسی کنند نه گوینده آن را، نظرات خود را عمیقاً و اکوای کنند.

## ۶-۱- حکمت در برنامه‌داری درسی تفکر و پژوهش

دانشمندان و فیلسوفان برای «حکمت» معانی و تفاسیر گوناگونی ارائه کرده‌اند، از جمله آنها این تعاریف است:

۱- حکمت، عبارت است از: درک ویژه‌ای که انسان با آن می‌تواند حق و حقیقت را دریابد و از تباهی کار و از کار تباه جلوگیری نماید.

۲- حکمت عبارت است از رسیدن به حق به واسطه دانش و خرد. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، واژه حکم)

رسیدن به حق و حقیقت فطری انسان است و رسیدن به این ویژگی فطری به واسطه دانش و خرد امکان‌پذیر است. حکما و دانشمندان حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند: حکمت نظری، عبارت است از شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آن چنان که هستند.

حکمت عملی، عبارت است از علم به اینکه رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد.

به عبارت دیگر، موجودات، اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما نباشد، علم مربوط به آنها حکمت نظری نامیده می‌شود و اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما باشد علم مربوط به آنها حکمت عملی نامیده می‌شود. بنابراین، در حکمت نظری از «هست»ها و «است»ها و در حکمت عملی از «باید»ها و «نباید»ها بحث می‌شود. به عنوان مثال، وقتی درباره علت و معلول، ناظم و منظوم و ... فکر می‌کنیم موضوع تفکر ما از مباحث حکمت نظری است. اما زمانی که درباره چگونگی رفتار اخلاقی افراد مانند راستگویی، طمع، قضاوت درباره شخصیت دیگران و ... فکر می‌کنیم موضوع تفکر ما از مباحث حکمت عملی است.

عقل نیز وقتی که در واقعیت‌ها و موجودات عالم تفکر می‌کند تا آنها را بشناسد «عقل نظری» نامیده می‌شود. و آن‌گاه که می‌اندیشد و فکر می‌کند تا خوبی‌ها را از بدی‌ها، ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها،

رفتارهای زیبا را از رفتارهای زشت بازشناسد، آن را «عقل عملی» می‌نامند. و همه این دانایی‌ها با تفکر به دست می‌آید. از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تعبیری زیبا و لطیف، عقل را به درختی تشبیه کرده که ریشه آن فکر و میوه‌اش سلامت از جهل و پندار زشت است. (اعتصامی، ۱۳۸۹، ص ۴) با این اوصاف حکیم کسی است که به واسطه شناخت هست‌ها می‌داند کیست، چیست، و کجاست؛ بنابراین در هر موقعیت زمانی و مکانی می‌داند که چه بگوید، چه کاری را انجام دهد و چه کاری را انجام ندهد. امیرالمؤمنین علی (ع) در جمله‌ای زیبا فرموده‌اند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَلِمَ مِنْ آيِنٍ وَ فِي آيِنٍ وَ إِلَى آيِنٍ: خداوند رحمت آورد بر کسی که بداند از کجا آمده، کجاست و به کجا می‌رود» و این یعنی حکمت به معنای واقعی که بدون دانش و خرد میسر نیست.

## کلام آخر

حیات انسان یک حیات فکری است. تفکر، استعدادی الهی است که در اثر تربیت به فعلیت می‌رسد و انسان می‌تواند در پرتو تقوای الهی، با متعادل نمودن قوای درونی خویش از آن در مسیر فطرت توحیدی بهره‌مند شود. حکمت به عنوان ثمره تلاش آگاهانه انسان در بازشناسی خویش و هستی عبارت است از علم و عمل حق که از فطرت سرچشمه گرفته است و نتیجه آن آرامش درونی و سعادت دنیوی و اخروی است. بنابراین، حکمت شالوده تنظیم روابط چهارگانه بر اساس تفکر و تعقل است. اما نکته مهم اینجاست که حکمت به معنای بالا هرگز برآمده از هرگونه تفکری نیست؛ زیرا ما به‌طور روشنی در جامعه و در سطح جهان با شرور بسیاری مواجه می‌شویم که نتیجه سوء استفاده از قدرت تفکر انسان‌ها بوده است. آنچه جایگاه برنامه درسی تفکر و پژوهش را در برنامه درسی ملی روشن‌تر می‌سازد این است که این برنامه تنها به دنبال پرورش و تربیت قوای تفکر و تعقل کودکان و نوجوانان نیست بلکه به‌طور چشمگیری در صدد آن است که طی فرایند پرورش تفکر و آموزش پژوهش، دانش‌آموزان بتوانند به روند اندیشیدن در وجود خود، آگاهی یابند و به عبارت دیگر به اندیشه خود بیندیشند تا اندیشه درست و سالم را از اندیشه نادرست و ناسالم تشخیص بدهند و به این ترتیب اندیشه و عمل صحیح از فکر خود آنان زاییده شود و این همان معنای حکمت برآمده از فطرت توحیدی است. براین اساس، دانش‌آموزان ضمن یافتن روش صحیح اندیشیدن، به اصلاح اندیشه درونی خود و در گامی دیگر به اصلاح اندیشه دیگران نایل می‌شوند که ثمره آن، بروز رفتار حکیمانه در تعامل با خود و دیگران خواهد بود.